**درس خارج فقه استاد سید محمد جواد شبیری**

**جلسه 012– 03 /08/ 1400 حق الماره /وجود حق مالی دیگر به جز زکات /زکات**

**خلاصه مباحث گذشته و جلسه امروز:**

بحث درباره حق الماره بود. در جلسات گذشته پنج روایت از روایات حق الماره خوانده شد. در این جلسه ابتدا روایتی از مجامع حدیثی عامه نقل می شود. در جلسات گذشته بیان شد: طریق به کتاب مسائل الرجال و مکاتباتهم نیازمند بررسی سندی نیست و ضعف ابن عیاش مخلّ به صحت روایت نیست. همچنین بیان شد: نسخه موجود از کتاب علی بن جعفر قابل اثبات نیست و وثاقت راویِ نسخه، ثابت نشده تا بتوان آن را اعتبار بخشید. در این جلسه درباره علت تفاوت بین کتاب مسائل الرجال و مسائل علی بن جعفر بحث خواهد شد.

## روایت رافع بن عمرو

در روایات بحث حق الماره، روایت جالبی وجود دارد که مناسب است به تناسب ایام که ولادت پیامبر صلی الله علیه و آله هست، آن را بخوانیم. این روایت از سنن ابن ماجه و معجم طبرانی از رافع بن عمرو نقل شده است.

در معجم الکبیر طبرانی ج 5 ص: 19 وارد شده است:

قَالَ: كُنْتُ أَرْمِي نَخْلًا لِلْأَنْصَارِ فَأَخَذُونِي، فَذَهَبُوا بِي إِلَى رَسُولِ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَقَالُوا: هَذَا يَرْمِي نَخْلَنَا فَقَالَ: «يَا رَافِعُ، لِمَ تَرْمِي نَخْلَهُمْ» فَقُلْتُ: يَا رَسُولِ اللهِ أَجُوعُ قَالَ: «كُلْ مِمَّا وَقَعَ، أَشْبَعَكَ اللهُ وَأَرْوَاكَ»

در سنن ابن ماجه ج 2 ص 771 آمده است:

رافع بن عمرو الغفاری قَالَ: كُنْتُ وَأَنَا غُلَامٌ أَرْمِي نَخْلَنَا - أَوْ قَالَ: نَخْلَ الْأَنْصَارِ - فَأُتِيَ بِيَ النَّبِيُّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، فَقَالَ: " يَا غُلَامُ - وَقَالَ ابْنُ كَاسِبٍ: فَقَالَ يَا بُنَيَّ - لِمَ تَرْمِي النَّخْلَ؟ " قَالَ: قُلْتُ: آكُلُ، قَالَ: «فَلَا تَرْمِ النَّخْلَ، وَكُلْ مِمَّا يَسْقُطُ فِي أَسَافِلِهَا» ، قَالَ: ثُمَّ مَسَحَ رَأْسِي، وَقَالَ: «اللَّهُمَّ أَشْبِعْ بَطْنَهُ»

پیامبر صلی الله علیه و آله اولا ضوابط را به هم نمی زند. ابتدا از او سوال می کند که چرا این کار را انجام دادی؟ به خصوص با ملاطفت ویژه که در برخی نقل ها، با تعبیر «بُنیّ» او را صدا زده است. بعد از آنکه بیان می کند گرسنه هستم. حضرت ص بیان می کند که می توانی گرسنگی خود را با خرماهای زمین ریخته دفع کنی و لازم نیست با تیر زدن و خراب کردن درخت، گرسنگی خود را برطرف کنی. در ادامه حضرت ص دست روی سر او کشید و برای او دعا کرد. به خصوص آنکه رافع را به عنوان مجرم محضر پیامبر ص آوردند و با ملاطفت او را راهنمایی می کنند و برای او دعا می کنند.

برای کسی که گرسنه است، خرماهایی که روی زمین ریخته کافی است و دیگر نیازی به استفاده از خرماهای روی درخت نیست. جواز استفاده از خرماهای روی زمین ریخته شده به این دلیل است که یا به طور متعارف صاحبان خرما به اکل خرماهای ریخته شده راضی هستند یا از نظر شرعی خوردن خرما به این میزان برای رفع گرسنگی اشکالی ندارد.

غرض از نقل روایت، بحث فقهی نیست و تنها به نحوه رفتار پیامبر ص با کسی که به عنوان مجرم گرفته شده، نظارت داریم. ابتدا پیامبر ص با ملاطفت از او پرسش می کند و پس از آن نحوه رفتار صحیح را به او یاد می داد و پس از آن برای او دعا می کند با «اشبع بطنه» یا «اشبعک الله و ارویک». این رفتار پیامبر ص نمونه برخورد محدوده دار و محبّت آمیز است. گاهی برخوردها بی محدوده است و مثلا گفته می شود: انسان گرسنه هر کاری می تواند انجام دهد. گاه برای تعیین محدوده و رعایت قانون با خشونت رفتار می شود. در حالی که ملاطفت و قانون مداری قابل جمع است و درس عملی از پیامبر ص است که هم قانون مدار باشیم و هم در حق ضعفا و نیازمندان لطف داشته باشیم.

ان شاء الله خداوند شفاعت پیامبر صلی الله علیه و آله و اهل بیت او علیهم السلام را نصیب حال ما کند و ایمان به پیامبر ص و اهل بیت ع و امام جعفر صادق ع را ذخیره قبر و قیامت ما قرار دهد.

## تبیین مبنای عدم نیاز به بررسی سندی طریق به کتب

بحث درباره روایات حق الماره بود. یک روایت در مستطرفات سرائر از کتاب مسائل الرجال و مکاتباتهم ابی الحسن علیه السلام روایه ابن عیاش و روایه عبد الله بن جعفر الحمیری بود. بیان کردیم: کتاب مسائل الرجال و مکاتباتهم برای عبد الله بن جعفر حمیری است و ابن عیاش، راوی این کتاب است نه مؤلف آن. یک روایت نیز از مسائل علی بن جعفر نقل شد.

درباره کتاب مسائل الرجال و مکاتباتهم گفتیم: ضعف ابن عیاش لطمه ای به صحت سند وارد نمی کند. برخی این اشکال را مطرح کردند که اگر در آنجا ضعف ابن عیاش لطمه ای وارد نمی کند چرا درباره مسائل علی بن جعفر نیز همین نکته مطرح نمی شود؟ در حالی که به علت ضعف سندی نسخه موجود کتاب علی بن جعفر، اعتبار آن انکار شد.

برای پاسخ به این سوال، مباحث مقدماتی ذکر می شود.

منقولاتی در کتب حدیثی داریم مثلا شیخ طوسی روایاتی را از حسین بن سعید در تهذیب نقل کرده است و برای روایات کتاب حسین بن سعید نیز طریقی در مشیخه کتاب و طریقی در کتاب فهرست ذکر شده است. سخن این است آیا بررسی این طرق لازم است؟ آیا برای صحت روایتی که شیخ طوسی از حسین بن سعید نقل کرده، صحت طریق شیخ طوسی در مشیخه یا در فهرست شرط است؟

### عدم مناوله نسخه در اجازات عامه

در جای خودش مفصّل بحث کردیم و به این نتیجه رسیدیم که صحت طریق شرط نیست که در اینجا تنها به نتایج بحث اشاره می کنیم و وارد بحث از استدلالات آن نمی شویم؛

 اولا: طرق فهرست یا مشیخه، برای اثبات صحت انتساب یک کتاب به مؤلف نیست. مثلا حسین بن سعید کتاب های سی گانه داشته و طریقی که شیخ طوسی ذکر کرده برای اثبات انتساب اصل کتاب به حسین بن سعید نیست.

ثانیا: این طرق اعتبار نسخه ای از کتاب که در اختیار شیخ طوسی بوده را اثبات نمی کند و اعتبار نسخه، وابسته به این طرق نیست.

بلکه این طرق به نحو اجازه عامه بوده است. به این صورت که فرض کنید: حسین بن سعید به شاگردش احمد بن محمد بن عیسی اجازه می داد که روایت هایی که برای تو ثابت شود روایات من است، می توانی از من نقل کنی.

حسین بن سعید با این اجازه، روایت های خاصی را تضمین نمی کند و مثلا نسخه ای را در اختیار قرار نمی دهد. بلکه اجازه عام مجرّد از مناوله نسخه بوده و می گوید: «اجزت لک بجمیع ما صحّ لدیک من روایتی». احمد بن محمد بن عیسی باید تشخیص دهد این کتاب و نسخه متعلق به حسین بن سعید است. در واقع حسین بن سعید با این اجازه، شایستگی شاگرد در تشخیص نسخه صحیح از سقیم را تأیید می کند. احمد بن محمد بن عیسی نیز تمام روایات خود از جمله روایاتی که از طریق اجازه از حسین بن سعید دریافت کرده، به صفار اجازه می دهد تا این اجازه ها به شیخ طوسی می رسد. در تمام اجازات، احراز صحت و اعتبار نسخه وظیفه مجیز نیست بلکه مجاز و شاگرد باید صحت و اعتبار نسخه را احراز کند. بنابراین این اجازات، هیچ نقشی در اعتبار روایات ندارد هر چند شایستگی شاگرد را اثبات می کند. اعتبار روایت به این دلیل است که شاگرد روایت را روایت استاد تلقی کرده است.

### اعتماد به شهادت شیخ طوسی در اعتبار نسخه

بنابراین بررسی سندی طریق به کتاب حسین بن سعید، موجب صحت انتساب کتاب به حسین بن سعید نیست. به فرض اگر صحت انتساب ثابت شود، اثبات اعتبار نسخه خاص از این راه استفاده نمی شود. صحت انتساب نسخه ای که در اختیار شیخ طوسی بوده نیز به خاطر شهادت شیخ طوسی است. شیخ طوسی با «روی الحسین بن سعید» شهادت می دهد که روایت را از نسخه معتبری از کتاب حسین بن سعید نقل می کنم و این شهادت معتبر است.

در این بیان فرقی بین کتب مشهوره و غیر مشهوره نیست. تفاوت کتب مشهوره و کتب غیر مشهوره در این است که نسبت کتاب به مؤلف در کتب مشهوره ثابت است ولی در کتب غیر مشهوره نسبت کتاب به مؤلف ثابت نیست. شهادت شیخ طوسی که این روایت، روایت حسین بن سعید در کتاب غیر مشهور است، هم شهادت به اعتبار روایت است و هم شهادت به این است که حسین بن سعید کتابی به این نام داشته است. پس در کتب مشهوره تنها برای اثبات اعتبار روایت به شهادت تمسک می شود و در کتب غیر مشهوره برای صحت انتساب کتاب و صحت روایت به شهادت تمسک می شود.

با این بیان، در جایی که ثابت شود که مطلبی از کتاب اخذ شده، نیازی به بررسی سندی تا کتاب نیست.

در مواردی که شیخ طوسی سند را با حسین بن سعید آغاز کرده، روشن است که شیخ طوسی روایت را از کتاب حسین بن سعید اخذ کرده و شهادت می دهد که از کتاب او اخذ کرده است. اعتبار شهادت شیخ طوسی نیز با توجه به اصاله الحس در دوران امر بین حس و حدس است اگر نگوییم مسلما حسّی است. در این موارد که روشن است روایت از کتاب اخذ شده، بحثی نیست. البته این بحث صغروی وجود دارد که در کدام موارد نقل از کتاب است؟ که در بحث اخذ به واسطه مطرح شده است.

### نبود شهادت در نقلیات کلینی

در مواردی مثل کافی، روش هایی برای کشف اخذ از کتب وجود دارد. درباره غیبت نعمانی و کمال الدین نیز بنده مقاله ای نوشتم که در روایت های سند دار، به چه روشی می توان فهمید که روایت از کتاب چه کسی اخذ شده است؟ و از چه کتابی از کتاب های آن شخص، گرفته شده است؟ اگر با روشی از روش ها کشف شد روایت از کدام کتاب اخذ شده است مثلا در سند علی بن ابراهیم عن ابیه عن النوفلی عن السکونی عن ابی عبد الله علیه السلام کشف کردیم، روایت از کتاب سکونی اخذ شده است. در گذشته بیان می کردیم: اگر کشف کردیم روایت از کتاب سکونی است، عدم اثبات وثاقت نوفلی لطمه ای به اعتبار این روایت وارد نمی کند. اما به نظر می رسد این بیان ناتمام باشد زیرا شیخ کلینی شهادت روشنی نداده که این روایت را از کتاب سکونی اخذ کرده و نقل نوفلی تأثیری در صحت انتساب به سکونی نداشته است. درباره شیخ طوسی شواهدی وجود دارد که طرقی که شیخ طوسی در مشیخه و فهرست دارد، طرق به نسخه نیست. بنابراین شیخ طوسی با این طرق، صحت نسخه را اثبات نمی کند. پس اثبات نسخه با شهادت مستقیم شیخ طوسی است. اما درباره کلینی چنین استدلال روشنی وجود ندارد و چه بسا ایشان با توجه به شهادت نوفلی، صحت نسخه را اثبات می کند به این معنا که چون نوفلی این نسخه را نسخه کتاب سکونی می داند من از او نقل می کنم. به خصوص آنکه بسیاری از مواقع راویان از اصحاب ائمه علیهم السلام مؤلف بودند. مثلا استاد املا می کرده و شاگرد می نوشته یا شاگرد مطالب استاد را جمع آوری می کرده است. پس شاگرد در فرایند تألیف نقش پررنگی داشته است به خصوص در کتاب هایی که با نام نوادر یا «له کتب تختلف روایاته» معروف شده است. در رجال نجاشی و فهرست شیخ، مواردی وجود دارد که بیان می کند: روایت این کتاب متنوع است «فهی تختلف باختلاف رواتها». گویا هر راوی نسخه خاصی از کتاب را روایت می کرده و نسخه کتاب با راوی توأم بوده و تعدد راوی موجب تعدّد نسخ بوده است. البته درباره کتب راویانی مانند حسین بن سعید این تفاوت ها بسیار کم است هر چند از عبارت نجاشی در ترجمه حسین بن سعید استفاده می شود که فی الجمله بین نسخ مختلف کتاب های او اختلافاتی بوده است اما درباره حسین بن سعید نسخه کتاب با راوی شناخته نمی شود. درباره راویان دیگر مانند نوادر ابن ابی عمیر، کتاب با راوی ارتباط تنگاتنگ دارد گویا کتابی که سه راوی دارد، سه نسخه دارد. به خصوص کتب نوادر که باب بندی مخصوص نداشته است. نوادر جمع کننده روایات جالب است و چه بسا مؤلف برای هر شاگردی، روایات را به گونه ای متفاوت املا می کرده و شاگرد می نوشته است. در این کتب، شاگرد نیز مؤلف حساب می شود.

سکونی دو راوی عمده دارد: نوفلی و عبدالله به مغیره که حدود هشتاد درصد روایات سکونی از طریق نوفلی حدود 15 درصد از طریق عبدالله بن مغیره و حدود 5 درصد متفرقات است. درباره نوفلی و عبدالله بن مغیره این احتمال وجود دارد که هر یک از این دو نسخه ای از کتاب سکونی را داشتند و مرحوم کلینی به خاطر اعتمادی که به نوفلی داشته، این را روایت سکونی می دانسته است. پس شهادت مستقیم نمی دهد و بر پایه اعتماد به نوفلی شهادت می دهد.

در نتیجه شیخ کلینی شهادت صریح نیز نداده و از بیان سلسله سند برداشت کردیم که روایت از کتاب سکونی است.

این نکته نیازمند ضمیمه است که هر چه از اصحاب ائمه دورتر می شویم، نقش سند در اعتبار روایت کم رنگ تر می شود به این معنا که در راویان نزدیک به عصر اصحاب ائمه، راوی از مطالب و روایات استاد متنی را تدوین کرده است و در فرایند تدوین کتاب نقش داشته است. بنده در مقاله ای تحت عنوان سرچشمه های علم اصول به این مطلب پرداختم که کتاب اصولی شافعی که به عنوان اولین کتاب اصولی مطرح شده، تدوین خود شافعی نیست و تدوین شاگردان اوست و شاگردان بر اساس مطالب استاد، کتاب را تدوین کردند یا استاد در جاهای مختلف مطالب را بیان کرده و شاگرد این مطالب را کنار هم قرار داده است. با این فرض، هر چند ممکن است تأثیر علی ابراهیم و ابراهیم بن هاشم را در صحت نسخه انکار کنیم اما احتمال تأثیر نوفلی در صحت نسخه کتاب سکونی و اعتماد کلینی به نقل نوفلی، به صورت جدی وجود دارد.

باید دقت داشت: این سخن که طرق مشیخه و فهرست تأثیری در اعتبار نسخه ندارد به این معنا نیست که شیخ طوسی کتاب را و لو از راه غیر معتبر پیدا کرده و از آن روایت می کند. بلکه روش هایی برای کشف اعتبار کتاب و نشانه هایی برای اعتبار نسخ وجود دارد. مانند بلاغ ها، سماع ها، قرائت های مرتبط به نسخ، تأیید اعتبار نسخه توسط مشایخ، خط راوی. اما طرقی که در فهرست و مشیخه وجود دارد، منعکس کننده طرق واقعی کشف اعتبار نسخه نزد شیخ طوسی نیست و این طرق هیچ نقشی در اعتبار نسخه ندارد.

در انتها باید گفت: وجود طرق عام اجازه بدون مناوله در قرون متأخر بسیار رایج است مانند زمان شیخ طوسی و اساتید ایشان. اما هر چه به عصر صاحبان کتاب نزدیک تر می شویم، این امر رواج کمتری دارد. مثلا حسین بن سعید راویانی مانند احمد بن محمد بن عیسی، احمد بن محمد بن خالد برقی و حسین بن حسن بن ابان دارد که دخالت نداشتن آنها در صحت نسخه کتاب حسین بن سعید به روشنی دخالت نداشتن استاد شیخ طوسی یا شیخ مفید در اعتبار نسخه نیست. ما بر اساس شهادت شیخ طوسی، اعتبار نسخه را اثبات می کنیم در حالی که چنین شهادتی درباره شیخ کلینی وجود ندارد.

سوال: آیا به نحو علم اجمالی نیز نمی توان گفت: برخی از شهادت های شیخ طوسی بر وجود روایت در کتاب راوی بر اساس طریقی است که به او داشته است؟

پاسخ: به هیچ نحو حتی به صورت اجمالی نیز شاهدی نداریم که شیخ طوسی برای اثبات اعتبار نسخه به طرق اعتماد کرده باشد.

سوال: شیخ کلینی نیز شهادت عملی می دهد که روایت را از نسخه معتبر اخذ کرده است.

پاسخ: این که شیخ کلینی روایت را از نسخه معتبر می داند، بحثی وجود ندارد اما اعتبار نسخه به خاطر اعتماد شیخ کلینی به نوفلی است. به همین دلیل با اکثار کلینی، نوفلی را توثیق می کنیم هر چند نمی توانیم تأثیر نوفلی را در صحت نسخه انکار کنیم.